



اشاره

در این گفتگو دیدگاه حجت‌الاسلام دکتر امیرمحسن عرفان درباره‌ی ظرفیت‌های تمدنی مقوله‌ی وحدت ملی و انسجام اسلامی را جویا شده‌ایم. امیرمحسن عرفان مدرس و پژوهش‌گر در عرصه‌ی مطالعات تمدن است. فعالیت‌های علمی وی پیرامون ظرفیت‌های تمدنی آموزه‌های دینی است. او دانش‌آموخته‌ی حوزه‌ی علمیه‌ی قم و مقطع دکتری تاریخ و تمدن اسلامی از دانشگاه است. وی هم اکنون عضو هیئت علمی دانشگاه معارف اسلامی است. برخی از مهم‌ترین دیدگاه‌های وی را می‌توان در هفت جلد کتاب و بیش از چهل مقاله‌ی علمی - پژوهشی که از وی منتشر شده رصد کرد.

وحدت ملی؛ از «وفاق اندیشه‌ای» تا «کنش‌گری تمدنی»

گفتگو با حجه الاسلام والمسلمین دکتر امیرمحسن عرفان

آنچه در این گفتگو در باب رویکرد فرهنگی و تمدنی به مقوله‌ی «وحدت ملی» می‌آید حاصل اهمیت و ضرورت بحث و تلاش برای بازنمایی نکاتی است که ما را به وضع مطلوب نزدیک می‌کند. در این گفتگو «نگرش فرصت‌آفرین»، «انسجام درون منطقی» و «سطح نفوذ و تأثیرگذاری» از شاخصه‌های ممتاز نظرگاه تمدنی مقام معظم رهبری دانسته شده است. وی «جماع درون تمدنی» و «مواجهه با نقصان‌های خوانشی» را از مهم‌ترین برون‌دادهای تمدنی تأکید بر مقوله‌ی وحدت ملی در منظومه‌ی فکری مقام معظم رهبری می‌داند. مجله‌ی پویا امید دارد که در روزگاری نه چندان دور، در بررسی‌های دیگر محققان، ابعاد دیگر این مسئله، به شکلی روشمند و از چشم‌اندازهای گوناگون مورد مذاقه قرار گیرد.

موضوع و بحث گفتگوی مابینه‌ای بیانات مقام معظم رهبری است در بیستم شهریورماه ۱۴۰۲ می - باشد. ایشان در جمع مردم سیستان و بلوچستان و استان خراسان جنوبی به چند نکته‌ی راهبردی اشاره کردند، از جمله اینکه دنیا به سمت یکسری تحولاتی در حال حرکت هست و انقلاب

اجرای سیاست‌گذاری‌ها است.

می‌توان بر این باور پای فشرد که «دین» مهم‌ترین منبع برای «هویت» و «معنابخشی» است، چرا که به پرسش‌های بنیادین پاسخ می‌دهد، به زندگی جهت می‌بخشد، روابط اجتماعی را تحکیم می‌بخشد و وحدت اعتقادی ایجاد می‌کند. ساموئل هانتینگتون معتقد است برای کسانی که با پرسش‌هایی از این دست روبه‌رو هستند که «من کیستم؟» و «به کجا تعلق دارم؟» دین پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای دارد.

با بررسی ملی‌گرایی، می‌توان گفت که این الگو توانای رقابت با مقوله‌ی هویت برخاسته از اسلام نیست؛ زیرا دارای ماهیتی زمینی و سکولارند و مبانی شناساگر هویت فرد را در نژاد (ناسیونالیسم قومی) و یا در سرزمین و قرارداد اجتماعی (ناسیونالیسم مدنی) جستجو می‌کنند و به مبانی هویت‌بخش مبتنی بر آرمان و ایده‌های متعالی که مشخص‌کننده‌ی تعریف وجود انسانی و چگونگی زیست بیشتر در عرصه‌ی فردی، ملی و جهانی است، توجه نمی‌نمایند؛ از این‌رو در تحلیل هویت دینی هم باید به تعریف وجودی انسان از دیدگاه الهی که عبارت است از: کرامت انسان‌ها از همه‌ی تیره‌ها و ملت‌ها در تمام جهان و هم به اشتراکات فرهنگی ناشی از زیست‌تاریخی مشترک، توجه نمود. بر این اساس، هویت دینی هم به مقوله‌ی فرهنگ تاریخی و هم به رسالت متعالی انسانی در قالب همزیستی قوام‌بخشانه‌ی هویت جمعی ملت‌های مسلمان در درون هویت‌های جمعی امت اسلامی و اجتماعی جهانی می‌پردازد. در این وضعیت، در درون هویت ملی، باید عناصر فرهنگی - تاریخی و جغرافیایی بحث آرمان‌های مردم مسلمان نیز مطرح گردد که ناظر به هویت جمعی اسلامی است و از سوی دیگر در درون هویت جمعی امتی اسلامی، بحث تکثر هویت‌های ملی به رسمیت شناخته شده و نوعی شناخت، تفاهم و همزیستی دو جانبه بر آن حاکم است.

سطح نفوذ و تأثیرگذار اندیشه‌ی نیز از دیگر شاخصه‌های نظرگاه تمدنی ایشان است. اقتدار و قوت نظرگاه تمدنی ایشان تابع قلت و کثرت عددی نیست، بلکه مرهون عمق نفوذ فکری است.

شناخت الزامات و بایسته‌های حاکم بر تبیین مکتب فکری مقام معظم رهبری موجب تبیین حداکثری از این مکتب فکری می‌شود و راه تحریف را سد می‌کند. باید با شناخت این اصول مانع از تحریف آن شویم. در غیر این صورت برداشته‌ها از اندیشه‌ی ایشان، یک برداشت سلیقه‌ای می‌شود.

در زمینه‌ی اصول حاکم بر تبیین دیدگاه تمدنی مقام معظم

اسلامی هم باید جایگاه خودش را پیدا کند و در این میان البته دشمن هم بیکار ننشسته و با درست کردن کمیته‌ی بحران و امثال این برنامه‌ها به دنبال این است که «وحدت ملی» و «امنیت ملی» را هدف بگیرد. اینکه مقوله‌ی وحدت ملی با رویکرد تمدنی انقلابی اسلامی چه نسبتی دارد، مسئله‌ی مهمی است؛ قبل از تحلیل تمدنی مقوله‌ی «وحدت ملی» به این مهم بپردازیم که شاخصه‌های نظرگاه تمدنی مقام معظم رهبری و نیز اصول حاکم در تبیین دیدگاه تمدنی ایشان چیست؟

نظرگاه تمدنی مقام معظم رهبری شاخصه‌های متمایز دارد. اول اینکه ایشان نگرش «فرصت‌آفرین» به حوادث دارند و درصدد تبدیل «تهدیدها» به «فرصت‌ها» هستند. تأکید ویژه‌ی ایشان بر مقوله‌ی وحدت نیز از این مهم نشأت می‌گیرد.

«انسجام درون منطقی» در اندیشه‌ی مقام معظم رهبری نیز از دیگر شاخصه‌های نظرگاه تمدنی ایشان است؛ به عبارت دیگر ایشان دارای یک منظومه‌ی فکری است و «مرزگذاری هویتی با جریان‌های دیگر» دارند، اندیشه‌ی ایشان یک دال مرکزی دارد که درحقیقت مرزبندی مشخصی با جریان‌های دیگر دارد و دارای هویت خاص است.

مهم‌ترین بازتاب نظری اندیشه‌ی ایشان را باید تضعیف و تزلزل گفتمان سکولاریزم قلمداد کرد؛ زیرا مبانی فکری ایشان اصول، مبانی و مفروضات گفتمان سکولاریزم را که بر روابط بین‌الملل حاکم و غالب بوده به چالش می‌کشد. سکولاریزم، متضمن جدایی نهاد دین از نهاد دولت و سیاست است. مهم‌ترین ویژگی سکولاریزم، انفکاک و تمایز شفاف و شدید بین امور استعلایی و دنیوی است. سکولاریزم در حکمرانی به معنای عدم نقش‌آفرینی دین به عنوان یک عامل تهدیدکننده در حکمرانی، تدوین و

«انسجام درون منطقی»

در اندیشه مقام معظم

رهبری نیز از دیگر

شاخصه‌های نظرگاه

تمدنی ایشان است؛ به

عبارت دیگر ایشان دارای

یک منظومه‌ی فکری

است و «مرزگذاری هویتی

با جریان‌های دیگر»

دارند، اندیشه‌ی ایشان

یک دال مرکزی دارد

که درحقیقت مرزبندی

مشخصی با جریان‌های

دیگر دارد و دارای هویت

خاص است.



رهبری باید به چند اصل توجه داشته باشیم. اول «اصل فرهنگ‌سازی» است، به عبارتی ایشان به مثابه رهبر جامعه درصدد مهندسی فرهنگی هستند. نباید سطح و توقعان را از بیانات ایشان تقلیل دهیم. به عبارتی نباید رویکردی سطحی و حداقلی به منظومه‌ی فکری ایشان داشته باشیم. سطح تحلیل‌ها و برداشت‌ها باید ناظر به نقش این اندیشه‌ها در «مهندسی فرهنگی» و «مهندسی تمدنی» باشد. به عبارتی اندیشه‌ی تمدنی ایشان خط‌مشی برای تصمیمات بزرگ فرهنگی است.

دوم: «اصل ثبات هیجانی و اثربخشی پیام» است. به معنای عدم غلبه‌ی احساس بر پیام فرهنگی تبیین اندیشه‌ی ایشان است. باید اعتراف کنیم که سوگمندانده دیده می‌شود که احساس، هیجان و عاطفه بر درک جوهری مکتب فکری ایشان غلبه می‌کند و این زیننده نیست. اثربخشی پیام مکتب فکری ایشان باید مورد اهتمام راهبردی باشد.

سوم: «اصل مصونیت‌بخشی» است، برخی جریان‌های اندیشه‌ای، فکری و سیاسی در جامعه‌ی ما نظر گاه مقام معظم رهبری را مبتنی بر پیش‌انگاره‌ها و فرضیه‌های خودشان تفسیر و تحلیل می‌کنند که بعضاً دچار تحلیل‌های ناروا می‌شوند. مقام معظم رهبری سال‌ها بعد از رحلت امام خمینی (ره) مقوله‌ی بسیار مهم تحریف امام خمینی (ره) را مطرح کردند. باید توجه داشته باشیم که تفسیر اندیشه‌ی ایشان نیز هم ممکن است به تفسیرها و تحلیل‌های ناروا مبتلا شود و اندیشه‌ی ایشان را تحریف کنند.

یکی از مهم‌ترین کارکردهای تحریف، «خنثی‌سازی الگوها» است، هنگامی که اندیشه‌ی مقام معظم رهبری، درست معنا نشود و یا حتی برعکس معنا شود، دغدغه‌مندان جهان اسلام دیگر نمی‌توانند ایشان را الگوی تام و تمام خود قرار دهند. عظمت برخی شخصیت‌ها باعث می‌شود تا فرصت تخریب از دشمن گرفته شود؛ لذا دشمنان آگاهانه به تحریف آن شخصیت روی می‌آورند که البته تأثیرش از تخریب نیز بیشتر است.

در نهایت اصل مجموعه‌نگری و رویکرد سیستماتیک به مکتب فکری مقام معظم رهبری است. یکسونگری در تحلیل شخصیت، رفتار، گفتار و سیره‌ی مقام معظم رهبری یک آسیب بسیار مهم است و در این زمینه بایستی نگاهمان به سیره، سلوک، رفتار، اندیشه و گفتار شهید سلیمانی برآمده از نگاه «جامع»، «مجموعه‌نگر» و «سیستماتیک» باشد که تناقضات دیدگاهی، بر رویکرد به مکتب فکری ایشان تأثیر نگذارد.

بنابر دیدگاه شما مهم‌ترین برون‌دادهای تمدنی تأکید مقام معظم رهبری بر «وحدت ملی» و «انسجام اسلامی» چیست؟

یکی از بزرگ‌ترین راهبردهای تمدنی انقلاب اسلامی که از سوی مرحوم امام خمینی (ره) و مقام معظم رهبری مورد تأکید قرار می‌گیرد مقوله‌ی «انسجام اجتماعی» و «وحدت ملی» است. چنین می‌نماید که مقام معظم رهبری به دنبال اجماع درون تمدنی بر موضوع تحقق امت و انسجام اسلامی در جهان اسلام و وحدت ملی در جمهوری اسلامی است. به نحوی که تمامی نخبگان فکری تأثیرگذار جهان اسلام این اصل را به رسمیت بشناسند که تحقق تمدن نوین اسلامی بدون توجه به انسجام اسلامی ناممکن است. وفاق اندیشه‌ای و همگونی رفتاری از مهم‌ترین برون‌دادهای اجماع درون تمدنی بر این موضوع است.

وجه اهمیت این مقوله از این جهت هست که در آفرینش‌های فرهنگی و تمدنی در میراث تمدنی اسلام ما با چندقومی، چندنژادی و چند مذهبی بودن مواجه هستیم؛ یعنی همزیستی مسالمت‌آمیز اجتماعی میان مسلمان‌ها با تمام «تنوعات فرهنگی» و خرده فرهنگ‌های مذهبی، نژادی و قومی. این مهم حتی مورد اذعان و تأکید برخی از مستشرقین است که تمدن اسلامی را مورد مطالعه قرار دادند. برای نمونه «آدام‌متز» تأکید می‌کند که وحدت میان مسلمانان نقش مهمی در میراث تمدنی اسلام دارد.

البته معتقدیم که الگوی تمدنی رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در «مدینه‌النبی» و الگوی تمدنی امیرمؤمنان (علیه‌السلام) در «مدینه‌الوصی» کوفه به مثابه الگوها و خط‌مشی‌ها و سیاست‌گذاری‌های کلان برای مهندسی فرهنگ وحدت به کارمان می‌آید.

در تمدن‌های دیگر مانند تمدن ایران، یونان، چین، محور و کنش‌گر اصلی آن تمدن یک قوم خاص بوده است؛ اسلام، همه‌بندگان خدا را عزیز و ارجمند می‌خواهد و عزت را به قوم، ملت و گروه خاصی اختصاص نمی‌داد. حقانیت این سخن و هماهنگی‌اش با وجدان و فطرت آدمیان، آن‌را به پیش برد و درحالی که در درازنای قرون، قدرت‌های سیاسی عرب و غیرعرب، هریک می‌کوشیدند اندیشه‌های قومیت‌گرایانه‌ی خویش را چیرگی بخشد و به‌عنوان برتری عرب یا ایرانی یا ترک به مقاصد سودجویانه‌شان دست یابند، پیام کتاب و سنت در میان بیشترینه‌ی مسلمانان جای خود را گشود که: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ» و «لَيْسَ لِأَحَدٍ عَلَى أَحَدٍ فَضْلٌ إِلَّا بِالذِّينِ أَوْ عَمَلٍ صَالِحٍ».

این در حالی بود که تمدن اسلامی نشان و مظاهر همه‌ی عناصر: عبری، سریانی، قبطی، ایرانی، یونانی، هندی و حتی چینی و سایر تمدن‌ها را در خود حفظ نمود. این عناصر نامتجانس قومی و نژادی تنها زمانی توانستند با یکدیگر پیوند یابند که با سماحت و تساهل فرهنگ اسلامی درآمیختند. عوامل وحدت‌بخشی؛ چون قرآن کریم و سنت نبوی، آداب و رسوم مشترک دینی را در این حوزه‌ی وسیع رقم زد.

اعجاز اسلام تنها امتزاج قبایل و اقوام با فرهنگ‌های نامتجانس نبود، بلکه شکستن مرزهای قومیتی و ملیتی بود که از دروازه‌های هند و سند در شرق آغاز و تا آخرین دیوارهای سلسله جبال پیرنه در جنوب اروپا متصل می‌شد. در شکل‌گیری تمدن اسلامی همه‌ی اقوام نقش داشتند. سهم این اقوام مختلف را در فرهنگ اسلامی نمی‌توان نادیده انگاشت؛ از نظر گاه شهید مطهری آیین اسلام از ملت‌ها و اقوام مختلف، یک واحد اجتماعی کلان به نام «جامعه‌ی اسلامی» پدید آورد که افراد آن از هویت واحد و مشترکی برخوردار بودند؛ یعنی همگی در پی ارزش‌ها و آرمان‌های یکسانی بودند و نوعی همبستگی فرهنگی (مکتبی) میان آن‌ها وجود داشت. شهید مطهری اضافه می‌کند حتی در مبارزاتی که در طول قرن بیستم به وسیله‌ی مسلمانان در کشورهای اسلامی بر ضد استعمار صورت گرفت و به شکستن زنجیر استعمار منجر شده، بیش از عامل ملیت و گرایش‌های ملی، اسلام مؤثر بوده است.

اگر چشم‌انداز تمدنی ما تحقق «تمدن نوین اسلامی» است ناگزیر بایستی «وحدت ملی» نقطه‌ی کانونی تکاپوی اندیشمندان و نخبگان مدیران و مسئولان فرهنگی و سیاسی ما در جامعه باشد همچنان که در کنشگری

مهم‌ترین راهبردهای تمدنی در عرصه‌ی تحقق «وحدت ملی» و «انسجام اسلامی» را چه می‌دانید؟

یکی از مهم‌ترین راهبردها در این زمینه «تشابه‌سازی و تمایزسازی» توأمان است. این ویژگی سبب می‌گردد تمامی مسلمانان در یک عنصر به نام اسلام مشابه شوند و هم‌زمان آنان را نسبت به دیگرانی که دارای دینی متفاوت هستند متمایز می‌کند. براساس این، آگاهی و احساس تعلق و وفاداری مسلمانان در جایگاه هویت‌بخش، آنان را در مجموعه‌ای واحد و دارای تشابهی به عنوان اسلام قرار می‌دهد که براساس آن، به همدیگر احساس تعلق خاطر نموده و خود را یکی تلقی می‌کنند.

یکی از بارزترین کارکردهای جامعه‌شناختی عناصر هویتی، تشابه‌سازی و تمایزبخشی توأمان است. این ویژگی در هریک از این عناصر؛ همانند دین یا مذهب، زبان، سرزمین و... ظهور دارد؛ برای مثال زبان فارسی در مقام زبان ملی ایرانیان به طور هم‌زمان، ملت ایران را در یک عنصر به نام زبان ملی مشابه می‌سازد و هم‌زمان نسبت به دیگر ملت‌هایی که دارای زبان‌های متفاوت هستند متمایز می‌کند. به عبارت دیگر هر فرد آن‌گاه امکان زندگی جمعی می‌یابد که خود را در منظومه‌ای از تعلقات بشناسد و به آن‌ها دل‌بسته گردد تا بتواند خود را بشناسد، از دیگران تمایز دهد و در نظامی از تشابه و تمایز هم‌زمان خود و دیگران را معنا کند، تمیین جایگاه نماید، روابطش را شکل دهد و گروه‌ها و جوامع را تفکیک و سامان‌دهی کند. اهمیت هویت‌های اجتماعی - فردی - تا آن‌جاست که جامعه‌شناسان تداوم زندگی اجتماعی را بدون آن بی‌معنا و ناممکن دانسته‌اند.

به هر روی کنار نهادن اختلافات مذهبی و قومی و آگاهی و احساس تعلق و وفاداری مسلمانان در جایگاه منبع هویت‌بخش دینی، آنان را در مجموعه‌ای واحد و دارای تشابهی با عنوان پیروان آیین اسلام قرار می‌دهد که بر اساس آن، به همدیگر احساس تعلق خاطر نموده و خود را یک گروه اجتماعی بزرگ در جهان تلقی می‌کنند. در مقابل و هم‌زمان، به پیروان دیگر ادیان و مذاهب، تفاوت و تمایزی نسبت به گروه خود احساس می‌کنند.

اسلام با ایجاد تعهد، وفاداری، پابندی، اتحاد و در انداختن آیین‌های همگانی، موجب هم‌بستگی مسلمانان می‌شود و از هر گونه اقدامی که موجبات ایجاد شکاف و برجسته‌سازی مرز میان مذاهب مختلف، اقوام مختلف و... می‌شود؛ جلوگیری می‌کند. بازنمایی نموده‌های مشترک فرهنگی لازمی فرهنگ انسجام است. این نموده‌های فرهنگی مشترک در میان همه گروه‌های قومی در اشکال و انواع مختلف مشاهده می‌شود و دو کارکرد دارد: اولاً موجب انسجام و حفظ یکپارچگی‌شان می‌گردد و ثانیاً، به‌طور

تمدنی اسلام و غرب در مراکز که درصدد بحران‌سازی در جهان اسلام هستند و دستگاه‌های بزرگ جاسوسی غرب آنچه که الان هدف قرار گرفته شده مقوله‌ی وحدت در جهان اسلام و انسجام اجتماعی در جمهوری اسلامی است.

از سویی دیگر مواجهه با آسیب‌ها و برطرف‌سازی نقصان‌های موجود در رویکرد به مقوله‌ی وحدت ملی از دیگر برون‌دادهای تأکید بر این مسئله است. در این زمینه ما با سه نقصان مواجه هستیم:

اول: نقصان در گستره؛ بدین معنا که بعد یا ابعادی خاص از وحدت و انسجام اسلامی موضوع برنامه‌اجرایی قرار گرفته و سایر ابعاد آن نادیده گرفته شده است. همین امر، تحقق و رضایت نهایی از آن را با مشکل مواجه می‌سازد.

دوم: نقصان در پذیرش؛ بدین معنا که جامعه به دلیل عدم آشنایی با این مقوله، آمادگی لازم برای همراهی با مجریان و یا مساعدت ایشان از طریق تحمل مشکلات و پرداخت هزینه‌های اجرای آن را ندارند؛ به عبارت دیگر عدم آگاهی مسلمانان، به فرایند تحقق اجتماعی انسجام اسلامی آسیب می‌رساند.

مدیران فرهنگی، نقش برجسته‌ای در کم و کیف حرکت به سوی آرمان‌ها و اهداف فرهنگی در عرصه‌ی انسجام و وحدت ایفا می‌کنند. اگر در سطوح و لایه‌های مدیریت فرهنگی؛ اصول‌گرایی، واقع‌نگری، توان و تخصص برنامه‌ریزی با بهره‌گیری از امکانات معنوی و مادی در حد نصاب لازم وجود نداشته باشد، قطعاً نمی‌توان توفیق چندانی را برای ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی در عرصه‌ی انسجام و وحدت انتظار داشت.

سوم: نقصان در اجرا؛ بدین معنا که عدم توجه نظام‌اجرایی جوامع اسلامی، به ضعف هماهنگی و همکاری آن‌ها با یکدیگر برای تحقق کامل و متوازن انسجام و وحدت منجر شده و از این طریق تحقق اجتماعی این آموزه را با مشکل روبرو می‌سازد.

نکته‌ای که در این زمینه می‌توان برکشید این است که کاستی‌هایی از این قبیل دلالت بر آن دارد که فهم فرهنگی و تمدنی مقوله‌ی وحدت بر برنامه‌ی عملیاتی در عرصه‌ی وحدت و انسجام مقدم است. منظور از فهم فرهنگی و اندیشه‌ای در این‌جا، صرف شناخت نیست بلکه مجموع اقداماتی است که این پدیده را برای ایرانیان معنادار ساخته و نوعی درد مشترک را پدید می‌آورد. برای نیل به چنین فهمی، البته پژوهش‌های موضوع‌شناسانه دارای اولویت منطقی هستند اما نمی‌توان و نباید از حیث راهبردی به همین اندازه بسنده کرد.

**شناخت الزامات و
بایسته‌های حاکم بر
تمیین مکتب فکری مقام
معظم رهبری موجب
تمیین حداکثری از این
مکتب فکری می‌شود و
راه تحریف را سد می‌کند.
باید با شناخت این
اصول مانع از تحریف آن
شویم. در غیر این صورت
برداشت‌ها از اندیشه
ایشان، یک برداشت
سلیقه‌ای می‌شود.**

مداوم تمایزشان را از برخی جهات با دیگران (غیر اعضای گروه قومی) به نمایش می‌گذارند.

«نمادسازی» تمدنی نیز در این راستا مهم است. اگر نمادها را منبع وحدت و هویت فرهنگی و عاملی برای معنا بخشیدن به زندگی دینی تلقی کنیم، مفهوم نماد لزوماً به نمادهای کهن دینی منحصر نخواهد شد و به نمادهای جدید نیز قابل تعمیم خواهد بود. بر این اساس، زمانی که از برخی از مکان‌های مذهبی یا چهره‌ها، زبان و... نمادهایی می‌سازد که نقش گروه مرجع را بر عهده می‌گیرند، به این معنا که بسیاری از مسلمانان محو در نماد شوند و صاحب نماد را از یاد برند، قهراً میزان کارآمدی برنامه‌های تبلیغی دین در هویت‌بخشی به افراد جامعه کاهش می‌یابد. در مواجهه با این مشکل نیز دو راهکار اصلی به ذهن می‌آید که عبارت‌اند از:

کوشش در جهت نمادسازی منطبق بر باورها و ارزش‌های دینی از طریق معرفی مجدد نمادهای واقعی و تحقق یافته‌ی دین.

اتخاذ سیاست‌هایی در جهت حذف رویکرد نمادسازی ناموجه و اختلاف‌افکن در سطح جوامع اسلامی، زمانی که تنوع ارزشی به حدی برسد که هیچ‌گونه اشتراک ارزشی و نمادی در میان نباشد، تضعیف همبستگی محقق شده است. نتیجه‌ی طبیعی عدم همبستگی فرهنگی وجود جمعی پاره‌پاره است که از فرهنگ مشترک بی‌بهره‌اند.

حاصل عدم همبستگی فرهنگی در یک جمع، اختلال در نمادهاست؛ یعنی «ضعف در احساسات، پنداشت‌ها، رموز و اصول مشترک». به تعبیر

روشن‌تر در صورت نبود همبستگی فرهنگی، اختلال در نمادها حاصل می‌شود و این امر مقدمه‌ای برای فراموشی هویت فرهنگی مشترک می‌گردد.

باید با نیم‌نگاهی جستجوگر این واقعیت باشیم که جریان صهیونیسم مسیحی و یهودی بیشترین بهره را در نمادسازی برای انسجام و همبستگی برده‌اند. آنان با نماد «سرزمین مقدس» به

اهداف خود رسیده‌اند. در توضیح باید گفت هیچ گروه و قومی بدون ارتباط با یک سرزمین تاریخی نمی‌تواند تداوم داشته باشد. ارتباط با سرزمین تاریخی ضرورتاً به معنای حضور دائمی و مستمر در یک سرزمین نیست بلکه تصور یا ذهنیت این ارتباط هم می‌تواند حس هویت و موجودیت در میان اعضای یک گروه قومی را برانگیزد. به همین دلیل بود که صهیونیسم همواره بر ایده‌ی سرزمین مقدس و تاریخی‌شان پای فشرده و هیچ‌گاه آن را فراموش نکردند و در تلاش برای تشکیل دولت خاص خود تلاش کردند. اسطوره‌های صهیونیسم عمدتاً در ارتباط با سرزمین مقدس شکل یافته و در طول تاریخ متداوماً بازتولید شده و بدین‌گونه بر تداوم هویتی آن‌ها نقش مهمی داشته است.

در این زمینه می‌توانید نمونه‌ی عینی در دین اسلام نیز ارائه دهید؟

«حج» نمونه عینی تشابه‌سازی و تمایزسازی توأمان در اسلام است. تفاوت عمل حج، با بسیاری از اعمال دینی ادیان دیگر، این است که معمولاً در مناسکی که به طور دسته‌جمعی از سوی پیروان یک آیین انجام می‌شود، اصالت قومی در یک جغرافیای خاص انسانی، حرف اصلی و حیاتی است. اما حج مربوط به جامعه‌ای وسیع‌تر از جامعه‌ی خاصی از انسان‌هاست. یک عمل دینی است، مربوط به میلیون‌ها مسلمان از اقصی نقاط جهان و یک پاسخ اجتماعی است به نیازهای جمعی، در یک میدان اجتماعی خاص؛ به عبارت دیگر، حج به نوعی، چون یک عمل دینی مربوط به مسلمانان جهان است، در واقع یک نوع فرایند جهانی شدن در مجموعه‌ی مسلمانان است. حج، افراد انسانی از قومیت‌ها، ملیت‌ها و فرهنگ‌های متفاوت را در یک فرایند رفتار دینی و در یک نظم فرهنگی متحد می‌نماید.

انسان‌ها در مناسک حج با هم، در فرایند تعامل اجتماعی قرار دارند. افراد با هم تعامل می‌کنند، خودشان را به یکدیگر عرضه می‌دارند و هویت جدید می‌یابند. در بستر حج، نوع تعامل انسان‌ها با هم تغییر می‌کند، شرایط جدیدی در روابط آن‌ها فراهم می‌گردد، هویت «خودها» تغییر می‌کند. هم افراد و هم جمع ماهیتی جدید می‌یابند، حج قطعاً متضمن تعامل با خداست، اما علاوه بر آن متضمن تعامل میان انسان‌ها نیز هست.

به نظر می‌رسد دلیل این تغییر، این است که در محدوده‌ی حج، بین «من فردی» و «من اجتماعی» افراد، تعارض و تفاوت زیادی به چشم نمی‌خورد. شرح و فهم این مفهوم اساسی و مهم، کاری دشوار است.

بر پایه‌ی آنچه در حج بیان گشت باید افزود که مسلمانان با تمسک به مقوله‌ی وحدت و انسجام نیز در پی رجوع و بازگشتی معنوی به فطرت خود هستند. پس می‌توان بر این باور پای فشرده که مسلمانان، از آن جایی که موحدند و به آیین توحیدی تمسک می‌جویند، با وجود تنوع بسیار و تعلق جغرافیایی متعدد و گوناگون با تاسی به آداب و عمل دینی مشترک، سنت اعتقادی توحیدی را زنده نگاه می‌دارند. وحدت و انسجام اسباب مهم سفر به فطرت است. ظرفیت‌های کلان آموزه‌های اجتماعی اسلام در بستر وحدت و انسجام تحقق می‌یابد.

بررسی بهتر و دقیق‌تر این موضوع به وظیفه‌ی اجتماعی انسان مسلمان بر می‌گردد، برای پی‌بردن به این مهم باید به تعریف جامعه‌شناختی مکتب «کنش متقابل نمادین» از من فردی و من اجتماعی توجه داشت. «بلومر»



۳. تحلیل نقش امام خمینی (ره) در تحقق استعلای تمدنی
گفتمان وحدت در جهان اسلام
۴. پیامدشناسی سیاسی خوانش‌های انحرافی از وحدت بر
گفتمان تعامل‌گرایی در جمهوری اسلامی
۵. بررسی انتقادی بازنمایی مقوله‌ی وحدت ملی در سیمای
جمهوری اسلامی ایران؛ مورد تأکیدی تحلیل محتوای
کیفی برنامه‌های گفتگو محور
۶. ظرفیت‌شناسی نظام آموزش عالی در بسط گفتمانی
وحدت ملی در جامعه
۷. فرایندشناسی تبدیل نگرش به رفتار در عرصه‌ی وحدت
ملی با تأکید بر مخاطب دانشجویان
۸. مسیریابی چابکی فعالیت‌های رسانه‌ای در عرصه‌ی
وحدت در بستر مدیریت آینده‌نگر
۹. طراحی الگوی تأثیر آینده‌نگاری بر سیاست‌گذاری
رسانه‌ای در عرصه‌ی مهندسی فرهنگ وحدت و انسجام با
استفاده از روش مدل‌یابی معادلات ساختاری
۱۰. ساز و کارهای تحقق مدیریت تحول هنری در رویکرد
به گفتمان وحدت و انسجام در جامعه‌ی ایرانی - اسلامی
معلصر
۱۱. بررسی جایگاه وحدت و انسجام جامعه در افق تمدنی
انقلاب اسلامی با تأکید بر بیانیه‌ی گام دوم
۱۲. میزان سنجی تأثیر عنصر کنش تمدنی اسلام و غرب بر
وحدت‌ستیزی غرب در جهان اسلام
۱۳. بررسی ابعاد، مؤلفه‌ها و پیامدهای امنیت پایدار اجتماعی
برآمده از مهندسی فرهنگ وحدت و انسجام در جامعه
۱۴. درآمدی نظری بر تصمیم‌گیری راهبردی حکمت‌بنیاد
در عرصه‌ی مهندسی فرهنگ وحدت ملی
۱۵. ارائه و اولویت‌بندی موانع تصمیم‌گیری راهبردی در
عرصه‌ی وحدت ملی در حوزه‌ی حکمرانی
- پیوست‌ها:
۱. identity .
۲. Samuel Huntington .
۳. nationalism .
۴. Ethnic nationalism .
۵. Civic nationalism .
۶. coexistence .
۷. Cultural diversity .
۸. Adam Metz .
۹. حجرات: ۱۳ .
۱۰. نهج الفصاحه، پاینده، ص ۶۶۲، ش ۲۴۰۵ .
۱۱. symbol .
۱۲. Social interaction .
۱۳. attitude .
۱۴. Behavior .

از مهم‌ترین صاحب‌نظران این مکتب است. محور نظریه‌ی این مکتب، مفهوم «خود» در انسان است. خود برخورد دیالکتیکی من فردی و من اجتماعی افراد است. من فردی همان گرایش‌ها و تمایلات افراد است که از خواستگاه سلیقه‌ها، غرایز و علائق فرد برمی‌خیزد، همان بایدها و نبایدهایی که از درون، فرد را متمایل به انتخاب می‌کند. من اجتماعی، بایدها و نبایدهایی است که از بیرون، بر فرد هجوم می‌آورد، تا بر اساس الزامات اجتماعی، او را متقاعد کند که هنجارهای اجتماعی را بپذیرد. از برخورد دیالکتیکی من فردی و من اجتماعی افراد، «خود» به وجود می‌آید که در واقع نه من فردی است و نه من اجتماعی، بلکه برآیندی است از هم‌فراخوانی آن دو.

امروزه نیز پژوهش‌ها در عرصه‌ی مهندسی فرهنگ وحدت و انسجام با کاستی‌هایی در روش‌ها و رویرواست. مهم‌ترین کاستی‌های پژوهش‌ها در عرصه‌ی مطالعات آموزه‌ی مهدویت را می‌توان به فقدان خلاقیت روشی در مهدویت پژوهی به لحاظ شکل، فرم و محتوا، عدم اولویت بخشی به موضوعات قابل تأمل و پژوهش دانست. براساس دیدگاه‌های مهم‌ترین مسئله‌های پراهمیت برای پژوهش چیست؟

نیازسنجی پژوهشی در این حوزه‌ی مطالعاتی به ما کمک می‌کند تا راه رسیدن به آرمان‌ها و اهداف را هموار کنیم. نیازسنجی پژوهشی این امکان را فراهم می‌سازد تا منابع پژوهشی در موضوعات فاقد اولویت اتلاف نشود، آینده‌نگری در امر پژوهش را ارتقا می‌دهد و از تصمیم‌گیری‌های لحظه‌ای و مناسبتی و غیرراهبردی جلوگیری می‌کند، میان مسئله و مسئله‌نماها تمییز می‌دهد و قلمروهای ناکاویده را به ما معرفی می‌کند.

نیک پیداست هر مسئله‌ای در عرصه‌ی مطالعات وحدت و انسجام از ارزش کافی برای مطالعه برخوردار نیست. در هر حوزه‌ی ممکن است ده‌ها مسئله وجود داشته باشد، اما پرداختن به همه آن‌ها معمولاً نه ممکن و نه ضروری است. مسئله باید از جذابیت لازم در نزد پژوهش‌گران و مراکز پژوهشی برخوردار باشد. در این مرحله است که براساس ملاک‌هایی ویژه به نیازسنجی پژوهشی یا انتخاب اولویت‌های پژوهشی اهتمام بخشیده می‌شود. برخی از مهم‌ترین مسئله‌های پراهمیت در این زمینه عبارتند از:

۱. نقش چشم‌اندازهای تمدنی در فائق آمدن بر هویت‌جویی‌های افراطی در جهان اسلام
۲. جایگاه تبیین فلسفه‌ی سیاسی امام خمینی (ره) در فهم رویکرد ایشان به مقوله‌ی وحدت ملی

یکی از مهمترین کارکردهای تحریف، «خنثی‌سازی الگوها» است، هنگامی که اندیشه مقام معظم رهبری، درست معنا نشود و یا حتی برعکس معنا شود، دغدغه‌مندان جهان اسلام دیگر نمی‌توانند ایشان را را الگوی تام و تمام خود قرار دهند. عظمت برخی شخصیت‌ها باعث می‌شود تا فرصت تخریب از دشمن گرفته شود لذا دشمنان آگاهانه به تحریف آن شخصیت روی می‌آورند که البته تأثیرش از تخریب نیز بیشتر است.